



کوروش بزرگ (کوروش شناسی)

پاسخ به دروغ های دشمنان ایران در رابطه با کوروش بزرگ - بخش دوم

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۴ مهر ۱۳۹۳ / ۱۱ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

کوروش بزرگ و پان ترکیسم برای دیدن بخش سوم (پاسخ به مقاله اشپیگل)، اینجا را بفشارید نویسنده: داریوش کیانی کورش در میان مردان روزگار خود در دلیری و هوشمندی و فضائل دیگر، ممتاز و سرآمد بود. // کورش نه تنها مردی دلیر در نبرد بود، بل که در رفتار با اتباعش با ملاحظه و مهربان بود، و از این رو پارس‌ها او را پدر می‌خواندند (دیودوروس سیکولوس، کتابخانه‌ی تاریخی 9/22/1؛ 9/24/1). حتی تا به امروز نیز خارجی‌ان در داستان‌ها و نغمه‌های خود نقل می‌کنند که کورش نفساً بسیار سخاوتمند و خیرخواه و معرفت‌دوست و نامح



کوروش بزرگ و پان ترکیسم

برای دیدن بخش سوم (پاسخ به مقاله اشپیگل)، اینجا را بفشارید

نویسنده: داریوش کیانی

کوروش در میان مردان روزگار خود در دلیری و هوشمندی و فضائل دیگر، ممتاز و سرآمد بود. // کورش نه تنها مردی دلیر در نبرد بود، بل که در رفتار با اتباعش با ملاحظه و مهربان بود، و از این رو پارس‌ها او را پدر می‌خواندند (دیودوروس سیکولوس، کتابخانه‌ی تاریخی 9/22/1؛ 9/24/1). حتی تا به امروز نیز خارجیان در داستان‌ها و نغمه‌های خود نقل می‌کنند که کورش نفساً بسیار سخاوتمند و خیرخواه و معرفت‌دوست و نام‌جوی بود، به طوری که در برابر هر گونه سختی و رنجی بردباری می‌کرد و با هر گونه خطری رویارو می‌شد (گزنفون، پرورش کوروش 1/2/1). -----

حسین فیض الهی وحید، نظریه‌باف شناخته شده‌ی مکتب جعل و جهل و فریب (پان‌ترکیسم)، که تخصصی ویژه در افسانه‌سازی دارد، پس از تلاش‌هایی بیهوده و نافرجام در مصادره‌ی برخی از مظاهر تمدن ایرانی، هم‌چون رستم، سیمرغ (!)، نظامی گنجوی، ابوریحان بیرونی، اشکانیان و غیره، به نفع قوم ترک (که سرنوشت و سرگذشت آن ربطی به ایرانیان آذری ندارد)، به منظور پر کردن خلاء بی‌فرهنگی این قوم و جبران بی‌بهرگی آن از هر گونه شخصیت برجسته‌ی تاریخی و ادبی، این بار با درک این که امکان مصادره و تصاحب کوروش بزرگ به نفع این قوم وجود ندارد، با لحن و ادبیاتی در خورد شأن خود و هم‌مسلمانان‌اش، کورش بزرگ را آماج انواع هتاک‌های وقیح و دشنام‌گویی‌های قبیح ساخته است.

با خواندن نخستین سطور نوشته‌ای که ح. فیض الهی وحید (دارای دکترای افتخاری از دانشگاهی نامعلوم در ماوراء قفقاز!) در این باره به هم بافته است، بی‌درنگ آشکار می‌شود که یکی از دلایل نفرت و کینه‌ی او نسبت به کوروش بزرگ، آن است که فیلم‌سازی سوئدی قصد ساخت فیلمی سینمایی درباره‌ی این شخصیت نام‌دار جهانی دارد، اما در مقابل، هیچ کس تاکنون درباره‌ی شخصیت‌های نام‌دار قوم ترک (که نمی‌دانیم چه کسانی هستند!) فیلمی نساخته است!

ح. فیض الهی وحید، بنابر شیوه‌ی رایج در میان همه‌ی پان‌ترک‌های تجزیه‌طلب، در جای جای نوشته‌ی خود پای

حکومت پهلوي را به میان آورده و آن را دشنام باران کرده است، بدین منظور که با سياسي کردن موضوعات تاريخي و فرهنگي و القاي اين تصور که آگاهي‌هاي تاريخي کنوني برساخته‌ي پهلويان است، هر کسي را که به آگاهي‌هاي تاريخي کنوني باورمند باشد، وابسته و طرفدار حکومت پهلوي جلوه دهند و او را مرعوب سازند!

ح. فيض الهي وحيد در ادامه‌ي نوشته‌ي خود، کوروش بزرگ را «جوانک دزد فاسد الاخلاق بدخوي و سگ پروده» مي‌خواند و استدلال‌هايي را - به خيال خود - پشت‌بند آن مي‌کند که خواندن آن‌ها، تنها احساس ترحم و رقت انسان را نسبت به وضعيت رحي و عقلي ح. فيض الهي وحيد برمي‌انگيزد.

او در آغاز ادعا مي‌کند که کتزياس، نويسنده‌ي يوناني، کوروش را اين چنين معرفي کرده است، اما در عمل معلوم مي‌شود که وي نه با آن نويسنده‌ي يوناني آشنائي دارد و نه نوشتار او را خوانده است، بل که مأخذ وي، نوشته‌اي است از شيخ صادق خلخالي - که نمي‌دانم با وجود اين که همگان وي را به عنوان نخستين حاکم شرع انقلاب مي‌شناسند، چرا وي را خطيب مشهور خوانده است! شيخ نام‌برده، در نوشته‌ي خود، براي جدال با حکومت پهلوي، در پي مخدوش سازي چهره‌ي کوروش بزرگ برآمده بود؛ اما براي پي بردن به ميزان فهم و اطلاع شيخ نام برده از متن‌هاي تاريخي، اشاره بدین نکته بسنده است که وي، واژه‌ي «راهزني» را، که در کتاب روانشاد حسن پيرنيا به نقل از کتزياس و در باره‌ي پدر کوروش کبير نوشته شده است، «راه زني» (= شيوه زنانگي) خوانده و با چسباندن آن به کوروش بزرگ، فاسد الاخلاق بودن او را استنتاج کرده است؛ که اينک نيز اين برداشت کج فهمانه را، نويسنده‌ي پان‌ترک کج‌فهم‌تري، پايه و بنیان دشنام‌گويي‌هاي خود عليه کوروش بزرگ ساخته است!

اما با مراجعه به آن چه از نوشته‌هاي کتزياس بر جاي مانده است (1) روشن مي‌شود که او درباره‌ي وضعيت اخلاقي و دوران جواني کوروش هيچ سخني به میان نياورده است. اما نيکلاس دمشقي، نويسنده‌ي دوران هلنيستي، در نوشتار خود، افسانه‌اي را نقل کرده است که در آن گفته مي‌شود، کورش فرزند مردی بود که از شدت تهی‌دستي، راهزني مي‌کرد، و زني که کار وي شباني بود (2). به فرض صحت اين داستان (که امکان پذير نيست)، بايد گفت که داشتن خانواده‌اي از طبقه‌اي فرودست و فقير، باعث مذلت و حقارت کسي نيست و اگر فردي از چنين جايگاهي نيز به مقام برآوردن بزرگ‌ترين امپراتوري جهان باستان دست يافته باشد، او را بايد پيوسته ستود و نابغه‌اي بي‌همتا به شمار آورد. اما قضيه فقط اين نيست.

نيکلاس دمشقي در ادامه، روايت مي‌کند که کوروش در جواني به شغل زيباسازي (گل‌کاري و باغداری) املاک دولتي مشغول بود و سپس به شغل ساقی‌گري آستياگ پادشاه ماد گماشته شد. اما نکته‌ي جالب توجه در اين جا است که همين داستان درباره‌ي سارگون، پادشاه باستاني اکد نيز نقل شده است. در اين داستان گفته مي‌شود که مادر سارگن يك روحاني بود و پدرش در کوه‌ها زندگي مي‌کرد (راهزن بود). مادر، سارگن نوزاد را در سبدي نهاد و به جريان آب رودخانه سپرد. او را مردی آب‌کش از رودخانه گرفت و بزرگ کرد. سارگن در جواني به باغباني مشغول بود و سپس در دستگاه پادشاه اکد به باغباني مشغول شد (3). مشابه اين داستان، در حماسه‌ي ملي ايران، درباره‌ي کي قباد و داراب (4) نيز روايت شده است. اما مي‌دانيم که سارگن از دودماني سلطنتي بوده است و آن چه درباره‌ي خاستگاه فرودست او (و کساني چون کوروش و کي قباد و ...) بازگو شده است، بن‌مايه‌اي اسطوره‌اي در بيان اين موضوع است که شاه مورد نظر به سبب لياقت و شايستگي فردي، و تقدير و گزينش و حمايت خدايان، و بدون کشمکش و مبارزه‌اي به پادشاهي رسیده است و لذا فرمان‌روايي او از هر لحاظ، مشروع و حقاني است. درباره‌ي کوروش بزرگ نيز مسلم است که وي از دودمان شاهان انشان (بخش شرقي سرزمين ايلام، پارس/ فارس بعدي)

بوده (گزنفون 1/2/1؛ 7/2/24؛ استوانه‌ی بابلی کورش 12؛ بسنجید با هردوت 1/107؛ 7/11)، و آشکار است داستانی که درباره‌ی برآمدن او از خاستگاهی فرودست نقل شده است، چیز جز بازگویی اسطوره و سنتی کهن برای تحکیم مشروعیت و حقانیت پادشاهی کورش بزرگ نبوده است. البته از ناآگاهی ح. فیض الهی وحید از اسناد تاریخی و ناتوانی‌اش از درک مضامین اسطوره‌ای نایست شگفت‌زده شد، چرا که اشتغال بی‌وقفه‌ی نظریه‌بافان پان‌ترکیسم به تحریف و مصادره‌ی تاریخ ایران، بدانان فرصت کسب علم و سوادآموزی را نمی‌دهد؛ اگرچه ذات آنان پذیرای هیچ گونه آموزش و پرورشی نیز نیست!

ح. فیض الهی وحید در ادامه‌ی نوشته‌ی خود، با سوء استفاده از روایتی که فقط یوستین (گزیده‌ی تاریخ فیلیپی 1/4)، مورخ یونانی، نقل کرده است، کورش بزرگ را «سگ پرورده» می‌خواند و سپس استنتاج می‌کند که کورش «زندگی کثیفی» داشته است! روایتی که یوستین نقل کرده است، و در ادامه‌ی همان اسطوره‌ای است که نیکلاس دمشقی بازگو نموده، شرح می‌دهد که آستیگ رؤیایی دید که تعبیر آن سرنگون شدن‌اش به دست نوه‌اش بود. او از این رو، فرمان داد که نوه‌اش، کورش، به قتل رسانده شود. اما مأمور این کار، چنین نکرد و کورش را در جنگل رها کرد. در آن جا نیز سگی ماده به کورش نوزاد شیر داد و از او مراقبت کرد تا آن که چوپانی وی را به نزد خود برد و بزرگ نمود. اما این روایت نیز دارای مضمونی اسطوره‌ای است که درباره‌ی شخصیت‌هایی دیگر نیز نقل شده است؛ چنان که در افسانه‌های رومی گفته می‌شود رمولوس و رموس (بنیان‌گذاران بعدی روم) را در نوزادی در سبدي نهاده و به جریان رودخانه سپرده بودند. در کرانه‌ی رود، گرگی ماده بدانان شیر داد و از آن دو مراقبت کرد تا آن که چوپانی آنان را یافت و تربیت نمود (5). علاوه بر این، حتا درباره‌ی زرتشت نیز گفته می‌شود که هنگام رها کردن‌اش در جنگل، میشی بدو شیر داده بود (دین‌کرد 7/3/17). و داستان پرورش زال به وسیله‌ی سیمرغ نیز داستانی بس معروف است. این اسطوره، در راستای همان اسطوره‌ای که پادشاه را به طبقه‌ای فرودست نسبت می‌دهد، بر این حقیقت اشاره دارد که حمایت ویژه‌ی خداوند از جان کودکی رها شده، که مقدر است در آینده فرمان‌روایی بزرگ شود، چنان بوده که حتا يك جانور (مانند سگ، گرگ، سیمرغ، و...) برخلاف ذات خود و تنها به سبب معجزه‌ی الهی، مأمور پرورش و مراقبت از نوزاد انسان می‌شود.

اما ح. فیض الهی وحید، که مانند هر پان‌ترك فریب‌کار و فریب‌خورده دیگری، جهالت و ساده‌لوحی در ذره ذره‌ی وجودش رسوب کرده است، این اسطوره‌ی مشخص را عین واقعیت پنداشته و گزارشی تاریخی انگاشته است. او نه از تفاوت و تمایز اسطوره و تاریخ درکی دارد و نه می‌داند که امکان تغذیه‌ی انسان از شیر سگ وجود ندارد. باری، به جز روایت اسطوره‌ای نیکلاس دمشقی، همه‌ی مورخان باستان، همسو با اسناد تاریخی آن روزگار، به تبار والا و سلطنتی کورش، پرورش شایسته و شاهانه، و منش و روش انسانی و اخلاقی او تصریح دارند، و لذا این ادعای ح. فیض الهی وحید که: «علاوه بر تاکید بر فاسدالاخلاق بودن کورش، مورخینی غیر از کتزیاس نیز که قبل از میلاد می‌زیستند از بخش دیگری از اسرار زندگی کثیف او پرده برداشته‌اند»، جعل و تحریفی کثیف از قماش دیگر دروغ‌بافی‌های شرم‌آور پان‌ترك‌ها است.

اما نکته‌ای که سخت باعث انبساط خاطر است، آن است که فیض الهی وحید در حالی به کورش نسبت «سگ پروردگی» و کثیفی می‌دهد که ترك‌ها، با اعتقاد و تفاخر کامل، خود را از تبار يك گرگ می‌انگارند! طبیعی است که از نگاه شاگردان مکتب جعل و جهل و فریب (پان‌ترکیسم)، گرگ خون‌خوار بر سگ وفادار شرافت و برتری دارد! ح. فیض الهی وحید در ادامه‌ی داستان سگ‌بازی خود، ادعای جدیدی را، که هیچ مأخذی برای آن معرفی نمی‌کند و

پیدا است که سرچشمه‌ی آن تخیلات فاسد خود است، به میان می‌آورد و می‌نویسد: «به اسکندر گفتند چون شالوده خاندان هخامنشی با «شیر سگ» برآمده و «محافظین» این خاندان «سگان» می‌باشند لذا هر کجا سگی را دیدید که در بالای سر جسدی پرسیه می‌زند بدانید که جسد متعلق به پادشاه هخامنشی است و بدین ترتیب یونانیان بزودی با همان علایم مذکور جسد داریوش سوم هخامنشی را پیدا کرده پیش اسکندر آوردند!» تولیدات کارخانه‌ی جعل و دروغ پان‌ترک‌ها، که سوخت آن 75 میلیون دلار امریکا و کارگران و عملی‌ه‌ی آن مشت‌ی انسان‌های فریب‌خورده و ناقص‌العقل‌اند، تمامی ندارد.

ح. فیض‌الهی وحید در جای دیگری از مقاله‌ی خود می‌نویسد: «به هر حال آنچه از تعبیر و تفاسیر یونانی و اسلامی برمی‌آید این است که کوروش به اصطلاح کبیر سگ پرورده با هر دوز و کلکی بود امپراتوری ترکان ماد را از پای درآورد و آستیاک آخرین پادشاه ماد را در تبعید کشت». از این گفته، خواننده به خوبی درمی‌یابد که یکی دیگر از دلایل کینه و خصومت پان‌ترک‌ها نسبت به کوروش بزرگ آن است که وی حکومت - به خیال آنان - «ترک» مادها را برانداخته است!

ضمن تأکید بدین نکته که منابع اسلامی هیچ اطلاعی از مادها و کسی به نام آستیاک نداشته‌اند، و این که هیچ مدرکی مبنی بر کشته شدن واپسین شاه ماد به فرمان کوروش بزرگ در دست نیست (برخلاف آن، نک. به هردوت 1/130 که می‌گوید آستیاک تا پایان عمر در امنیت و آرامش به سربرد، و یوستین 1/6 که از گمارده شدن آستیاک به شهربانی گرگان خبر می‌دهد)، می‌بایست مجدداً تصریح کنم که تاکنون هیچ سند مکتوبی از جنس کاغذ و چرم و سنگ به دست نیامده است که نشان دهد تا پیش از حاکمیت ترکمانان - صفویان، مردم شمال غرب ایران به زبان ترکی سخن می‌گفته‌اند. بل که همه‌ی اسناد تاریخی و باستان‌شناسی و زبان‌شناسی موجود، یک‌سره و یک‌صدا بر ایرانی بودن تبار و فرهنگ و زبان مادها و جانشینان آنان در عصر اسلامی گواهی می‌دهند (6). این را نیز بیافزایم که پارس‌ها و مادها چنان پیوندهای نزدیک قومی و فرهنگی داشتند که نویسندگان باستان بارها، پارس‌ها را ماد خوانده‌اند (نک. هردوت 1/206؛ 4/197؛ 6/64؛ 112 و غیره؛ دیوجنس لائرتیوس 2/5؛ دیودوروس 9/31؛ پلوتارک، تمیستوکل 6/8 و...).

اینک آشکار است که هر نوع تکاپویی در جهت ترک جلوه دادن دودمان‌ها و شخصیت‌های ایرانی یا مخدوش کردن چهره‌ی شخصیت‌های تُرک نشدنی، از طریق جعل و تحریف و دروغ و فریب، اقدامی محکوم به شکست و مشت‌ی است که پیوسته به سندان کوفته می‌شود و نتیجه‌ی آن، فروپاشی و خُرد شدن کامل موجودیت اشرار تجزیه طلب پان‌ترک است، که این روزها خصلت خرابکاری و آشوب‌طلبی و تجاوزگری خود به جان و مال مردم را به خوبی برملا و آشکار کرده‌اند.

ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لایعقلون (سوره‌ی انفال: 22)

همانا نزد خداوند شرورترین موجودات کسانی هستند که (نسبت به حقایق) کر و لال‌اند و هرگز تعقل نمی‌کنند.

پانویس‌ها

1.

http://www.tertullian.org/fathers/photius_03bibliotheca.htm#72

2.

R. Drews, "Sargon, Cyrus and Mesopotamian Folk History", Journal of near eastern studies, vol.

33, No. 4, 1974, pp. 389-391

3.

همان جا

4.

حماسه سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، انتشارات فردوس، 1374، ص 481، 42-541

5.

<http://www.bartleby.com/65/ro/Romulus.html>

6.

http://prana.persianblog.com/1382_7_prana_archive.html#938324

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «پاسخ به دروغ های دشمنان ایران در رابطه با کوروش بزرگ - بخش دوم»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1559/pdf/2-پاسخ-به-دروغ-های-دشمنان-ایران-در-رابطه-2.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵